



ISSN: 2980-9614

*Rational Explorations*  
Vol. 2, No.2, Autumn2023



---

## Dialogue on Personal Identity and Immortality (review)

Ali Pirhayati

PhD in linguistics, university of Tehran. PhD student in moral philosophy  
University of Qom, Iran.

---

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> <b>Research Article</b>	<p><i>The problem of personal identity, i.e. the question of what a person's being a person is based on, is one of the problems with a long history in philosophy and theology. The most important topic in the debates about personal identity is the criteria based on which a person remains the same person over time and is different from others. Personal identity is related to issues such as soul-body relation, memory, the whatness of "I", evidence of identity recognition, and even human population. It goes without saying that the personal identity is one of the topics that can have a special relevance in the survival of the soul and immortality. In his book Dialogue on Personal Identity and Immortality (1978), John Perry tries to present various philosophical positions and views on personal identity and immortality in the form of a three-person conversation between three fictional characters. In this book, various issues such as survival after death, the role of memory in personal identity, and the relationship of the body with the soul have been discussed from different perspectives. In this article, we will first introduce John Perry and his works. Then we examine the content of the book and the weaknesses of the arguments. At the end, we will have a look at the general quality of the Persian translation of the book (translated by Kaveh Lajevardi, published by Markaz Publications) and suggest what we think are better translations for some of the sentences.</i></p>
<b>Received:</b> <b>29/8/2023</b>	
<b>Accepted:</b> <b>1/10/2023</b>	
	<p><i>Keywords: personal identity immortality memory dialogue John Perry</i></p>

---

**\*Corresponding Author: Ali Pirhayati**

**Address:** PhD in linguistics, university of Tehran. PhD student in moral philosophy  
University of Qom, Iran.

**E-mail:** pirhayatia@yahoo.com

---



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش‌های عقلی



## نقدی بر کتاب محاوره‌ای در هویت شخصی و جاودانگی

علی پیرحیاتی

دانش آموخته دکتری زبان شناسی دانشگاه تهران و دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۶/۷

پذیرش:

۱۴۰۲/۷/۹

بحث راجع به هویت شخصی یعنی این مسئله که شخص بودن شخص مبتنی بر چیست، از جمله بحث‌های دارای سابقه طولانی در فلسفه و کلام است. مهم‌ترین مسئله در بحث هویت شخصی این است که آنچه باعث می‌شود یک شخص در طول زمان همان شخص قبلی باقی بماند و از دیگران متمایز باشد چیست. هویت شخصی با مسائلی مثل نسبت روح و بدن، حافظه، چیستی «من»، شواهد تشخیص هویت، و حتی جمعیت انسان‌ها ارتباط دارد. ناگفته پیداست که هویت شخصی از جمله موضوعاتی است که می‌تواند در بقای نفس و جاودانگی، موضوعیت خاصی داشته باشد. جان پری در کتاب محاوره‌ای در هویت شخصی و جاودانگی (۱۹۷۸) سعی می‌کند مواضع و دیدگاه‌های فلسفی گوناگون در باب هویت شخصی و جاودانگی را در قالب گفتگویی سه نفره بین سه شخصیت خیالی مطرح کند. در این کتاب، مسائل گوناگونی مثل بقا پس از مرگ، نقش حافظه در هویت شخصی و ارتباط بدن با روح یا نفس از جنبه‌های گوناگون مورد بحث قرار گرفته است. در مقاله حاضر ابتدا به معرفی جان پری و آثار او می‌پردازیم. سپس محتوای کتاب و نقاط ضعف روند استدلال‌ها را بررسی می‌کنیم. در انتها نگاهی به وضعیت ترجمه فارسی کتاب (ترجمه کاوه لاجوردی، نشر مرکز) و اشکالات آن خواهیم داشت.

کلیدواژه: هویت شخصی، جاودانگی، حافظه، محاوره، جان پری

## ۱- مقدمه

آیا جنین شخص است و قتل جنین، قتل انسان محسوب می‌شود؟ آیا اگر شخصی مثلاً در تصادف، آسیب بسیار جدی ببیند و زندگی گیاهی داشته باشد، باید مُرده به حساب آید؟ آیا پزشکان می‌توانند همین زندگی گیاهی را هم از چنین فردی بگیرند؟ آیا کسی که حافظه‌اش را از دست داده، همچنان همان شخص قبلی است؟ کسی که بسیاری از اندام‌های حیاتی‌اش پیوندی هستند چگونه؟ آیا اگر با فناوری پیشرفته در آینده بتوان حافظه‌ی شخص را از بین برد یا حافظه‌ای جدید به ذهن او اضافه کرد، هویت آن شخص دگرگون می‌شود؟ آیا زندگی آن جهانی و زندگی پس از مرگ وجود دارد؟ آیا این زندگی بدون بدن این جهانی امکان‌پذیر است؟

چنین پرسش‌هایی را می‌توان پرسش‌هایی کلیدی در بحث هویت شخصی دانست. به این ترتیب، به نظر می‌رسد هر فردی در طول زندگی خود حداقل یک بار به یک یا برخی از این پرسش‌ها و لذا به مسئله‌ی «هویت شخصی» فکر کرده باشد. به همین دلیل، بسیاری از فیلسوفان بزرگ مفصلاً به مسئله‌ی هویت شخصی پرداخته‌اند و نظریه‌های مختلفی در این باب ارائه شده است، نظریه‌هایی که معیارهایی برای شخص بودن شخص و پیوستگی هویت شخصی ارائه می‌دهند. البته همه‌ی این نظریه‌ها با چالش‌های گوناگونی مواجه هستند و بحث پیرامون آنها ادامه دارد.

بحث راجع به هویت شخصی از آنجا که با برخی مسائل مانند بقای نفس، انتقال حافظه و شبیه‌سازی ارتباط دارد، می‌تواند برای افرادی که با فلسفه آشنا نیستند نیز جالب باشد. این موضوع خصوصاً می‌تواند در متن‌های آموزش فلسفه یا فلسفه برای کودکان مورد توجه قرار گیرد. یکی از کتاب‌هایی که در این زمینه برای مخاطبان عام نوشته شده است، *محاوره‌ای در هویت شخصی و جاودانگی* (۱۹۷۸) اثر جان پری است که نویسنده در آن سعی می‌کند مسائل مطرح در هویت شخصی و ارتباط آن با جاودانگی را به‌طور مختصر به مخاطب معرفی

کند. در مقاله‌ی حاضر، ضمن معرفی کتاب و نویسنده، به بررسی محتوا و سیر طرح مسائل در کتاب می‌پردازیم. در نهایت ترجمه‌ی فارسی کتاب و اشکالات آن را بررسی می‌کنیم.

## ۲. درباره‌ی کتاب و نویسنده

جان پری (متولد ۱۹۴۳) استاد بازنشسته‌ی دانشگاه استنفورد است. پژوهش‌های او عمدتاً در حوزه‌ی فلسفه‌ی زبان، متافیزیک و فلسفه‌ی ذهن قرار دارد. پری دوره‌ی دکتری را با نگارش رساله‌ای به‌راهنمایی سیدنی شومیکر<sup>۱</sup> در دانشگاه کورنل (۱۹۶۸) گذراند و مدتی در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس و نیز دانشگاه کالیفرنیا در ریورساید تدریس کرده‌است. او در فرهنگستان هنر و علوم آمریکا و نیز فرهنگستان علوم و ادبیات نروژ عضویت دارد و برای پژوهش‌هایش در حوزه‌ی فلسفه‌ی ذهن، در سال ۱۹۹۹ برنده‌ی جایزه‌ی ژان نیکود<sup>۲</sup> شده‌است.

کتاب *محاوره‌ای در هویت شخصی و جاودانگی* (۱۹۷۸) که اولین کتاب جان پری محسوب می‌شود، یکی از کتاب‌های مجموعه‌ی «متن‌های مقدماتی و گفت‌وگوها» از انتشارات هاکت (ایندیاناپولیس، آمریکا) است. جان پری دو کتاب دیگر در این مجموعه دارد که صورتِ محاوره دارند: *گفت‌وگو درباره‌ی خیر، شر و وجود خدا* (۱۹۹۹) و *گفت‌وگو درباره‌ی آگاهی: ذهن‌ها، مغزها و زامبی‌ها* (۲۰۱۸).<sup>۳</sup>

کتابی که در نوشته‌ی حاضر بررسی می‌شود، اولین محاوره از این سه‌گانه و روایتی از گفت‌وگوی سه شخصیت خیالی درباره‌ی هویت شخصی و نسبت آن با جاودانگی انسان است. این سه شخصیت عبارت‌اند از: (۱) گرچن وایروب<sup>۴</sup>، معلم فلسفه، که در حادثه‌ای به‌شدت آسیب دیده و بنا به گفته‌ی پزشکان تا یکی دو روز دیگر جان خود را از دست

<sup>۱</sup> Sydney Shoemaker

<sup>۲</sup> Jean Nicod

<sup>۳</sup> ترجمه فارسی این دو کتاب از سوی نشر خوب منتشر شده‌است.

<sup>۴</sup> Gretchen Weirob

می‌دهد؛ (۲) سم میلر، کشیش و دوستِ قدیمیِ وایروب؛ و (۳) دیو کوئن<sup>۱</sup>، دانشجوی سابق وایروب.

کتاب با پرسش وایروب از میلر آغاز می‌شود مبنی بر اینکه آیا اصولاً بقا بعد از مرگ، «امکان‌پذیر» (و نه محتمل) است یا خیر. در روندِ گفت‌وگو، میلر و کوئن تلاش می‌کنند با استدلال‌های فلسفی وایروب را قانع کنند که حیات پس از مرگ حداقل به لحاظ نظری امکان‌پذیر است، اما وایروب با ردِ همه‌ی این استدلال‌ها، در نهایت مجاب نمی‌شود و در نوامیدی از دنیا می‌رود.

### ۳. نقد محتوا

با توجه به اینکه کتاب قرار است مباحث هویت شخصی را به اختصار معرفی کند و در دسترس مبتدیان قرار دهد، نقد حاضر عمدتاً ناظر به «روش ارائه‌ی محتوا» است تا نقد استدلال‌ها و دیدگاه‌های خود مولف یا بحثی نقادانه در هویت شخصی. در واقع، نگارنده‌ی این سطور، کتاب را همچون کتابی مقدماتی در نظر گرفته و نقاط ضعف یا به عبارت صحیح‌تر، ظفره‌های کتاب را در معرفی گام‌به‌گام نظریه‌های مختلف راجع به هویت شخصی برشمرده است؛ شاید چنین رویکردی بتواند در تألیف کتاب‌های مقدماتی در مورد این موضوع به زبان فارسی الهام‌بخش باشد.

یکی از اشکالات کتاب، بررسی تفصیلی برخی دیدگاه‌ها و استدلال‌ها و نادیده گرفتن برخی استدلال‌های دیگر است. به تعبیر دیگر، گاهی برای معرفی یک دیدگاه یا موضع جزئی، چند صفحه گفت‌وگو صورت می‌گیرد و برخی دیدگاه‌های مهم به صورت اشاره‌وار ذکر می‌شوند یا اصلاً مورد بحث قرار نمی‌گیرند. همچنین، با توجه به گفته‌های وایروب و نیز شغل او، به نظر می‌رسد کسی که به لحاظ فلسفی، دانای کُل است و گفت‌وگو را در مسیر صحیح پیش

<sup>1</sup> Dave Cohen

می‌برد، و ایروب است، اما گاهی استدلال‌های او بسیار سطحی می‌شوند و حتی معلوم نیست موضع او مشخصاً چیست.

در آغاز گفت‌وگو، پس از مقدمه و روشن‌شدن چارچوب کلی بحث، میلر برای اثبات امکان بقای انسان، به مفهوم «روح» یا «نفس» متوسل می‌شود، اما از آنجا که روح را در ابتدا کاملاً خارج از دسترسی حواس پنج‌گانه معرفی می‌کند، و ایروب پاسخ می‌دهد که در این صورت اصولاً معیاری برای تشخیص اینکه یک روح با روح دیگری یکسان است یا با آن متفاوت است، در دست نیست (همان: ۱۵). میلر در مقابل استدلال می‌کند که معیارهایی برای تشخیص یکی بودن روح‌ها در دست داریم که مهم‌ترین آنها، «ویژگی‌های روان‌شناختی» (شامل شخصیت، حافظه و باورهای فرد) است (همان: ۱۶). و ایروب با ذکر مثال «رودخانه» که بدون توجه به آب جاری (و در حال تغییر)، می‌توان از روی ظاهرش آن را تشخیص داد، استدلال می‌کند که شباهت وضعیت آب، مستلزم این‌همانی آب در آن وضعیت‌ها در زمان‌های گوناگون نیست و بنابراین، از آنجا که اندیشه‌ها و احساس‌های ما هم همچون آب رودخانه «در سیلان دائم» هستند، پس معیاری برای اثبات یکی بودن روح نداریم: «اما رابطه‌ای پایدار بین روح و بدن را چطور اثبات کنم؟ یکی بودن اندیشه‌ها و احساس‌ها؟ اما اینها در سیلان دائم‌اند.» (همان: ۲۲)

اشکال دیگری که و ایروب مطرح می‌کند آن است که مشخص نیست لزوماً روحی واحد با بدن مرتبط باشد. ممکن است یک روح پنج سال با بدن مرتبط باشد و بعد روحی جدید کنترل بدن را در دست بگیرد؛ حتی ممکن است این اتفاق هر پنج دقیقه یک بار بیفتد. نقاط ضعفی در این بخش از استدلال‌های و ایروب وجود دارد. اولاً اندیشه‌ها و احساس‌های ما به‌هیچ‌وجه در سیلان دائم نیستند و شاید بتوان گفت باورها و احساس‌های بنیادی انسان به‌سختی تغییر می‌کند. از طرف دیگر، ویژگی‌های روان‌شناختی یا ویژگی‌های ذهنی انسان بسیار گسترده‌تر است از آنچه در این گفت‌وگو ذکر می‌شود. این ویژگی‌ها شامل ترکیب پیچیده‌ای از فرایندهای شناختی است، به‌گونه‌ای که حتی افرادی که مغزشان آسیب جدی می‌بینند، اما زنده می‌مانند و هوشیار هستند، ویژگی‌های روانی قابل‌توجهی از دوران پیش از

آسیب را با خود دارند. جالب اینجاست که همین موضع یعنی تأکید بر ویژگی‌های روان‌شناختی اساسی مثل حافظه، همان موضعی است که در بخش دوم گفت‌وگو مطرح می‌شود و وایروب آن را به‌مثابه‌ی دیدگاهی معقول‌تر می‌پذیرد و دنبال می‌کند.

در مورد استدلال روح‌های چندگانه نیز باید گفت اگر بتوان با استفاده از مفهوم روح یا نفس، مسئله‌ی هویت شخصی را تبیین کرد یا آن را روشن‌تر ساخت، بنا به اصل اوکام که ساده‌ترین توصیف را معقول می‌داند، موضع روح‌های چندگانه را به‌سادگی می‌توان کنار گذاشت.

در مورد استدلال کلی وجود یک نفس یا روح یا ذهن برای تبیین هویت شخصی، می‌توان نوعی آزمایش فکری مبتنی بر مثال گوشی تلفن همراه نیز مطرح کرد، به این ترتیب که گوشی تلفن همراه را تا حد امکان شبیه انسان در نظر بگیریم از جمله اینکه سیستم عامل گوشی‌ها و نیز بخش عمده‌ی حافظه‌ی آنها (تصاویر و فیلم‌ها و متن‌ها) به‌سادگی تغییر نکند، چنان‌که در انسان‌ها، این ویژگی‌های کلی به‌سختی تغییر می‌کند. حال اگر می‌خواستیم گوشی‌های تلفن همراه را از نظر این‌همانی بررسی کنیم و از سازوکارهای جزئی این گوشی‌ها مطلع نبودیم، احتمالاً حدس می‌زدیم که نوعی نرم‌افزار مادر (سیستم عامل) یا همان ذهن در این گوشی‌ها وجود دارد که واحد است و تمام داده‌های دیگر تلفن همراه و همچنین عملکرد کلی آن مبتنی بر این نرم‌افزار است. در واقع، هر گوشی شامل ویژگی‌های ذهنی خاصی شامل نوع سیستم عامل، حافظه، سرعت عملکرد و غیره است که گوشی بودن گوشی به آن وابسته است و اگر این ویژگی‌های ذهنی دچار آسیب یا تغییر جدی شود، آن گوشی عملکرد خود را از دست می‌دهد یا به گوشی دیگری تبدیل می‌شود. روشن است که تغییر ظاهر گوشی چندان در هویت گوشی تأثیری ندارد. با توجه به اینکه چنین برداشتی از هویت گوشی به واقعیت نیز بسیار نزدیک است، پس در نظر گرفتن نوعی روح یا نفس واحد برای انسان معقول به نظر می‌رسد.

در شب دوم گفت‌وگو، میلر به مقدمه‌ای بسیار طولانی از جمله مثال رودخانه و نیز مسابقه‌ی بیس‌بال (که برای اکثر مخاطبان ایرانی نامفهوم است) می‌پردازد، فقط برای مطرح‌شدن این دیدگاه که هویت شخصی می‌تواند مبتنی بر برهه-شخص‌ها یا در واقع، ویژگی‌های مشترکی غیر از ویژگی‌های بدنی، خصوصاً حافظه، باشد. در واقع، تمام گفت‌وگوها از صفحه‌ی ۲۴ تا صفحه‌ی ۳۴ فقط برای طرح این موضع است که «هر اندیشه یا احساس یا قصد یا خواسته‌ی گذشته را که بتوانم به یاد بیاورم که داشته‌ام- هر چنین چیزی مال خودم است.» (همان: ۳۴) بنابراین، اگر ببینیم خاطره‌ها یا اندیشه‌ها یا احساس‌ها یا قصد‌های مشترکی وجود دارد، با یک شخص واحد مواجه هستیم.

جالب اینجاست که باز هم اینجا توضیحی طولانی ارائه می‌شود تا مشخص شود که هر کسی که دارای حافظه‌ی خاصی است، لزوماً دارنده‌ی واقعی آن حافظه یا همان شخص اصلی دارای حافظه نیست، حال آنکه این مطلب می‌توانست با یکی دو مثال ساده همچون هینوتیزم یا کنترل ذهن افراد با تکنولوژی پیشرفته بیان شود. وایروب بین «واقعاً به یادآوردن» و «ظاهراً به یادآوردن» تمایز قائل می‌شود و بعد این تمایز به این شکل بیان می‌شود که به یادآوردن‌های حقیقی، «آن کسی است که خاطره‌هایش به نحو درستی معلول تجربه‌های قبلی است.» (همان: ۳۹) مثلاً اگر از اطلاعات مغز کسی رونوشت بگیریم و این اطلاعات را وارد مغز شخصی دیگر کنیم، این شخص دوم با شخص اول این‌همانی نخواهد داشت. با این حال، ویژگی‌های «یادآوری واقعی» به روشنی مشخص نمی‌شود. از گفت‌وگوها تلویحاً می‌توان نتیجه گرفت که یادآوری واقعی متضمن سلول‌های فیزیکی همان مغزی است که اطلاعات را از حواس دریافت کرده‌است، اما وایروب در شب سوم، راجع به شخصی که مغز فرد دیگری به او پیوند زده شده، می‌گوید: «آیا اهمیت این تمایز [بین یادآوری واقعی و ظاهری] را به همین سرعت فراموش کردی؟» (همان: ۵۱) بنابراین به نظر می‌رسد از نظر وایروب، یادآوری واقعی مستلزم شرایطی فراتر از یکسانی خود مغز است.

همچنین مثال دیگری می‌توان زد که در آن، از متن این گفت‌وگوها مشخص نمی‌شود با یادآوری واقعی مواجه هستیم یا یادآوری ظاهری. اگر از حافظه‌ی کسی رونوشت بگیریم و



مدتی بعد که این شخص در اثر حادثه‌ای، تمام حافظه‌اش را از دست داد، حافظه را به مغزش منتقل کنیم، آیا این حافظه واقعی است یا خیر؟

وایروب تأکید می‌کند که فاعل فعل خودآگاه بودن، همین بدن (و نه مغز و ذهن و غیره) است (صص ۸ و ۹). به نظر می‌رسد وایروب در انتهای محاوره هم به چیزی کمتر از تمام ذرات بدنش به همراه تمام فرایندهای ذهنی و حافظه قانع نیست، یعنی حتی اگر در نهایت یک انگشت از پایش هم کم باشد، احتمالاً معتقد است هویتش دچار تغییر شده‌است. و این موضع عجیبی است. عجیب‌تر اینکه او می‌گوید حاضر است مغزش را با نسخه‌ای جوان‌تر تعویض کند، زیرا هرگز مغزش را ندیده و حسش نکرده‌است! (ص ۶۲) این در حالی است که ما شهوداً تغییرات بدنی از جمله عمل‌های زیبایی، جراحات‌های اساسی، قطع شدن اعضا و اهدای کلیه را بی‌ارتباط با هویت شخص می‌دانیم. حتی اگر مفهوم جنسیت را در نظر بگیریم که می‌دانیم نقش بسیار اساسی در هویت انسان دارد، می‌بینیم وقتی کسی جنسیتش را تغییر می‌دهد، انسان‌ها عموماً او را انسانی دیگر نمی‌پندارند و معتقدند او تنها جنسیتش تغییر یافته‌است.

در پایان، مثال دیگری می‌توان مطرح کرد که به بحث اصلی کتاب یعنی نشان دادن امکان بقا بسیار نزدیک است. گاهی خبرهایی می‌شنویم که فردی که مرگش از سوی پزشکان تأیید شده، احیا می‌شود. فرض کنیم با تکنولوژی پیشرفته، فردی را که همه فرایندهای حیاتی‌اش متوقف شده، چند دقیقه یا مثلاً یک ساعت بعد از مرگ، احیا کنیم. به نظر می‌رسد در این وضعیت، تردید نداریم که این فرد همان فرد قبلی است. حال اگر این زمان بیشتر شود و به چند ساعت، چند روز یا چند ماه برسد، آیا تفاوتی در هویت پیش می‌آید؟ وضعیتی را در نظر بگیریم که بتوان فردی را که ماه‌ها پیش دفن شده (و از تجزیه‌ی اعضای بدنش جلوگیری شده) احیا کرد.<sup>۱</sup> بحث درباره‌ی چنین وضعیتی شاید بتواند تسلاهی مؤثرتر برای وایروب باشد!

<sup>۱</sup> شبهه‌ی آکل و ماکول در سنت اسلامی هم به این مثال مربوط است.

#### ۴. نقد ترجمه

کتاب، ترجمه‌ی بسیار دقیقی دارد و روشن است که مترجم بر جزئیات این بحث تسلط داشته‌است، اما ترجمه نه‌ایتاً ترجمه‌ی مطلوبی نیست چون بسیاری از جملات و عبارات، ساخت زبان اصلی را با خود دارند و متنی روان پیش روی خواننده‌ی فارسی‌زبان قرار نگرفته است. برای روشن شدن این نکته، از یک مثال استفاده می‌کنم. جمله‌ی انگلیسی زیر را در نظر بگیریم:

I am a teacher.

اگر این جمله را به صورت «من هستم یک معلم» ترجمه کنیم، نه تنها ترجمه‌ای به یک معنا «دقیق» ارائه داده‌ایم، بلکه این جمله برای بسیاری از فارسی‌زبانان، «مفهوم» خواهد بود. با این حال، بدیهی است چنین جمله‌ای، خصوصاً در ترجمه‌ی متون ادبی و فلسفی، مطلوب نیست و ترجمه‌ی مطلوب، جمله‌ای مثل «من معلمم» یا «معلمم» خواهد بود. پس «مطلوبیت» ترجمه در یادداشت حاضر، چیزی فراتر از دقت، امانت‌داری و معناداری آن است. در ادامه، ترجمه‌هایی جایگزین برای برخی عبارات و جملات کتاب پیشنهاد می‌کنیم که به نظر می‌رسد متن را برای فارسی‌زبانان روان‌تر می‌سازد، با این تذکار که عمده‌ی این موارد، از جنس همین مثال در مورد ترجمه‌ی مطلوب هستند. موارد الف، متن اصلی و موارد ب، ترجمه‌ی پیشنهادی است:

الف. بعضی اندام‌های حیاتی‌ام خیلی بیشتر از آن صدمه دیده‌اند که پزشکان بدانند چطور مرمت‌شان کنند (ص ۱)

ب. بعضی اندام‌های حیاتی‌ام چنان آسیب دیده‌اند که پزشکان نمی‌دانند چطور آنها را ترمیم/درمان کنند.

الف. [...] تا حدی این‌طور است که نمی‌دانم به تو چه بگویم. (ص ۲)

ب. ... صحبت با تو کمی برایم مشکل است.

الف. در وضعیت‌هایی، حتی امکان چیزی بسیار نامحتمل هم می‌تواند تسلا بخش باشد. (ص ۲)

- ب. گاهی حتی امکان چیزی بسیار نامحتمل هم می‌تواند تسلا بخش باشد.
- الف. در زندان محکمی اگر محصور باشیم، و فکر کنیم که وضعیت مان کاملاً ناامیدکننده است، طور وصف‌ناپذیری خوشحال می‌شویم از این اطلاع که، در نهایت، امکانی - حتی بسیار اندک - برای فرار هست. (ص ۳)
- ب. اگر در زندان مخوفی اسیر باشیم، و هیچ امیدی به وضعمان نداشته باشیم، غرق شادی خواهیم شد وقتی بفهمیم نهایتاً امکانی هرچند کوچک برای فرار هست.
- الف. اما امکان چیست به جز احتمال معقول؟ (ص ۳)
- ب. مگر امکان چیزی جز احتمال معقول است؟
- الف. فقط به من توضیح بده که، وقتی که بقاء یافتن را تصور می‌کنم، چه چیزی را قرار است تصور کنم که همساز باشد با این امور واقع، و من تسلا خواهم یافت. (ص ۳)
- ب. فقط به من توضیح بده که وقتی به بقا فکر می‌کنم، چه تصویری داشته باشم که با امور واقع منافاتی نداشته باشد، و من تسلا خواهم یافت.
- الف. از جاودانگی و بقاء بعد از قبر دریافت‌های متعددی هست، که همگی به نظر می‌آیند کاملاً معنی‌دار باشند. (ص ۴)
- ب. برداشت‌های متعددی از جاودانگی و بقا بعد از مرگ وجود دارد که همگی به نظر معنی‌دار می‌آیند.
- الف. بقاء یعنی بقاء، نه کمتر از این و نه بیشتر. (ص ۴)
- ب. بقا یعنی بقا، بی هیچ بیش و کم.
- الف. من به شدت واکنش نشان می‌دهم وقتی کلماتی که معنایی دارند به معنای دیگری به کار برده می‌شوند. (ص ۵)
- ب. وقتی می‌بینم کلمات به معنایی غیر از معنای خودشان به کار می‌روند، اوقاتم تلخ می‌شود.
- الف. من متأسف‌ام. راست‌اش را اگر بخواهی بدانی [...] (ص ۵)
- ب. متأسفم... راستش...

الف. [...] اگر که این قطعه‌ی کوچکِ حیاتِ همه‌ی چیزی باشد که به ما اختصاص یافته است.  
(ص ۶)

ب. ...اگر این دو روزِ زندگی همه‌ی سهم ما باشد.

الف. پس حدس می‌زنم که مساله را متوجه نمی‌شوم. (ص ۶)

ب. پس احتمالاً مسئله را متوجه نمی‌شوم.

الف. این آیا مهمل نمی‌بود؟ چه معنی‌ای می‌توانی به‌اش بدهی؟ ولی این درست چیزی است که تو به من می‌گویی. (ص ۷)

ب. مهمل نیست؟ چه معنی دارد؟ حالا تو دقیقاً همین را می‌گویی.

الف. منظورم از به‌کاربردن اینهمانی این است که فقط یک چیز باشد. (ص ۸)

ب. منظورم از اینهمانی آن است که دقیقاً یک چیز باشد.

الف. این آن چیزی است که با این کلمات به دنبال‌اش هستم، و فکر نمی‌کنم تمایزات بیشتری به بحث‌مان مربوط باشد. (ص ۸)

ب. منظورم از این کلمات، همین است و الان فکر نمی‌کنم تمایز بیشتر، موضوعیت داشته باشد.

الف. موضوع این فعل، آن چیزی که خودآگاه است، چیست؟ (ص ۸)

ب. فاعل این فعل، یعنی آنچه خودآگاه است، چیست؟

الف. اما، پس، فقط این اصل را به آسمان‌ها هم گسترش بده [...] (ص ۱۰)

ب. خب پس فقط این اصل را به آن جهان هم تعمیم بده...

الف. می‌دانی که من نمی‌توانم دنبال‌ات کنم وقتی که شروع می‌کنی به این جور تندتند استدلال کردن. (ص ۱۳)

ب. می‌دانی که وقتی استدلال‌ها را پشت سر هم ردیف می‌کنی منظورت را نمی‌فهمم.

الف. گمان می‌کنم می‌بینم که داری به کجا می‌روی. (ص ۱۴)

ب. به نظرم حالا می‌دانم مشکل چیست.

الف. کار بسیار شدیدی خواهد بود که بر پایه‌ی یک مورد که مستقیماً مشاهده کرده‌ایم، در مورد چند میلیارد نفر نتیجه بگیریم - چند میلیاردی که بدن مشاهده شده فقط یکی از آنها است؛ نه؟» (ص ۱۹)

ب. اصلاً درست نیست که با مشاهده‌ی مستقیم یک مورد، راجع به چند میلیارد نفری که فقط بدنشان قابل مشاهده است، حکم صادر کنیم؛ اینطور نیست؟

الف. آیا هیچ چیزی هست واضح‌تر و متمایزتر از این، و کمتر از این در معرض تردید؟ (ص ۲۰)

ب. آیا چیزی واضح‌تر و متمایزتر و تردیدناپذیرتر از این وجود دارد؟

الف. وقتی کاری می‌کنم، نه آیا فرض می‌گیرم که شخصی که برای این کار قصد می‌کند خود همان شخصی است که کار را انجام می‌دهد؟ (ص ۲۰)

ب. وقتی عملی را انجام می‌دهم، آیا فرض نمی‌گیرم که قصدکننده همان شخصی است که کار را انجام می‌دهد؟

الف. چه چیزی را ادعا می‌کنی که تشخیص داده‌ام که همان است [...] (ص ۲۸)

ب. یعنی می‌گویی یکی بودن چه چیزی را تشخیص داده‌ام...

الف. از یک طرف، نمی‌توانم بینم که موضوع چطور می‌تواند جوری باشد غیر از آنچه توصیف کرده‌ام. (ص ۵۴)

ب. از یک طرف، نمی‌دانم چطور ماجرا ممکن است غیر از آنچه گفتم باشد.

الف. حالا آیا مطلقاً ضروری است که همان مغز در کار باشد؟ (ص ۵۹)

ب. حالا اصلاً لازم است که همان مغز را داشته باشیم؟

الف. [...] کمتر از آنی قابل اعتماد نیست که در حافظه‌ی معمولی در کار است. (ص ۶۰)

ب. ... به اندازه‌ی فرایند مربوط به حافظه‌ی معمولی قابل اعتماد است.

الف. [...] که این بار در مورد زمین به کار گرفته می‌شود. (ص ۶۰)

ب. ... که این بار در مورد این جهان به کار گرفته می‌شود.

الف. [...] گرچن-الف بیشتر از گرچن-ب مثل من نیست. (ص ۶۲)  
ب. ... چنین نیست که گرچن-الف بیشتر از گرچن-ب شبیه من باشد.<sup>۱</sup>  
الف. [...] تو هنوز باهوشی. (ص ۶۳)  
ب. ... تو هنوز هشیاری.

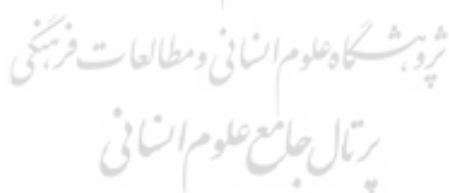
#### منابع

پری، جان (۱۳۹۶). *محاوره‌ای در هویت شخصی و جاودانگی*، ترجمه‌ی کاوه لاجوردی، تهران: مرکز.

Perry, J. (1978) *A Dialogue on Personal Identity and Immortality*. Indianapolis: Hackett Publishing Company.

Perry, J. (1999) *Dialogue on Good, Evil and the Existence of God*. Cambridge/Indianapolis: Hackett Publishing Company.

Perry, J. (2018) *Dialogue on Consciousness: Minds, Brains, and Zombies*, Hackett Publishing Company.



<sup>۱</sup> اشکال دیگر آن است که در متن اصلی (و نیز متن ترجمه)، در بخشی از متن «الف-گرچن» و «ب-گرچن» داریم و بعد «گرچن-الف» و «گرچن-ب».